

تلنگرهای باچاشنی طنز

بخش دوم

تحلیل سریال پایتخت از منظر خانواده و خانواده درمانی

اعظم عباس زاده
معاون پرورشی اصفهان

می‌گذارند و به پیوند هیجانی یا روان‌شناختی اعضای خانواده با یکدیگر اشاره دارند. اما تبانی به ائتلاف‌های اعضای خاصی از خانواده با یکدیگر اطلاق می‌شود که در برابر شخص سومی به وجود می‌آید. گاهی تبانی با ثبات است. یعنی این اتحاد انعطاف‌ناپذیر و ثابت است. اما گاهی تبانی انحرافی است. یعنی حاصل اتحاد دو نفر است که عضو سومی از خانواده را مسئول مشکلات یا تعارض‌های خود می‌دانند و می‌خواهند فشار وارده بر خود یا روابطشان را کاهش دهند. به عبارت بهتر، دو نفر به دنبال پیدا کردن قربانی برای ثبات روابطشان هستند. این به دنبال قربانی گشتن و مقصر دانستن دیگری، از ویژگی‌های خانواده‌های بدکارکرد است که در خانواده‌های امروزی فراوان دیده می‌شود.

همچنین، قدرت در خانواده هم به اقتدار (اینکه چه کسی تصمیم می‌گیرد) و هم به مسئولیت (اینکه چه کسی تصمیمی را اجرا می‌کند) اشاره دارد. اما این قدرت به ندرت حالت مطلق دارد، بلکه وابسته به زمینه یا موقعیت عمل می‌کند. در مجموع، قدرت با شیوه ادغام نیروها به دست اعضای خانواده از طریق تبانی و اتحاد ارتباط دارد. لذا به‌سختی می‌توان گفت قدرت در خانواده در دست چه کسی است. قدرت گاهی پنهان و گاهی سیال است. بازی قدرت را در بخش‌های زیادی از سریال به روشنی می‌توان مشاهده کرد. مثلاً اتحاد ارسطو و رحمت در سکانس ابتدایی فیلم، یا اتحاد ارسطو و بهتاش در سکانس پایانی، اتحاد اعضای خانواده برای پنهان کردن تصادف رحمت با خودروی نقی و ... نمونه‌هایی از جنگ قدرت، تبانی و اتحاد اعضای خانواده است.

مورد آخر یکی از زیباترین سکانس‌های آموزشی فیلم است. ابتدا همگان از برخورد غیرمنتظره نقی به‌خاطر تصادف خودرو می‌ترسند و اتحادی شکل می‌گیرند. اما وقتی این حقیقت آشکار می‌شود، رفتار **هما** به‌عنوان همسر قابل توجه است. هما در شرایطی مجبور می‌شود اتحاد خویش را با نقی کنار بگذارد و این موضوع ناهماهنگی والدین را در خانواده نشان می‌دهد. اینجاست که مرد قدرتمندی چون نقی تنها می‌ماند و با این طرد، مرگ خویش را از خدا می‌خواهد.

یکی از جذابیت‌های سریال از منظر خانواده و خانواده‌درمانی بحث قدرت است. البته قدرت در خانواده از جنبه‌های متفاوت قابل بررسی است: «قدرت فردی»، «قدرت فرد در اجرای نقش‌های خانوادگی» و «قدرت کلی خانواده».

یکی از نیازهای خاص انسانی که **گلاس** نیز به آن توجه خاصی دارد، نیاز به قدرت است. او در کتاب «ازدواج بدون شکست» بیان می‌دارد که ازدواج با همسرانی که نیاز به قدرت در آن‌ها بالا، اما نیازشان به عشق و تعلق در سطح پایینی باشد، ریسک خیلی زیادی دارد. نیاز شدید به قدرت هنگامی که نیاز به آزادی شدت داشته باشد، حتی خطرناک‌تر هم می‌شود. گلاس عشق و تعلق را بهترین تعدیل‌کننده این دو نیاز می‌داند.

در سریال پایتخت، بی‌شک شخصیت **نقی** قدرت‌طلب‌ترین شخصیت سریال است. اما آنچه که در وجود او قدرت‌طلبی را تعدیل می‌کند، احساس عشق و تعلق به خانواده است. ضمن اینکه نیاز به آزادی در وی شدید نیست و لذا شخصیت او، قدرت‌طلبی دوست‌داشتنی است که برای همگان قابل تحمل است و مانع از هم‌پاشیدگی خانواده می‌شود. البته قدرت‌طلبی به‌خوبی در سایر شخصیت‌ها هم نمایان است؛ به‌ویژه در مخالفت‌های صریح **بهتاش** با نقی، در غرولند کردن‌های پی‌درپی **فهیمة** با فرزندش، در دخالت کردن‌های فهیمة در زندگی برادرش نقی، در کتک خوردن نقی از همسرش، و بالاخره در تحقیر **رحمت** توسط فرزندان فهیمة. در همه این صحنه‌ها می‌توان قدرت را دید.

در سکانس اول فیلم، وقتی **ارسطو** از زندان آزاد می‌شود و اعضای خانواده نقی جرئت ندارند در را به روی او باز کنند، قدرت‌طلبی و نفوذ نقی را به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد. اینجا نمایشی از قدرت فردی نقی را می‌بینیم. اما قدرت فردی تنها مؤلفه قدرت در خانواده نیست. اگرچه قدرت فردی نقش مهمی در نفوذ بر خانواده دارد، نقش تعیین‌کننده و اصلی از طریق مرزها، اتحادها و تبانی‌هایی معلوم می‌شود که در خانواده صورت می‌گیرند.

مینوچین معتقد است که اتحادها شیوه توافق یا مخالفت اعضای خانواده با یکدیگر را برای فعالیت‌های خانوادگی به نمایش